

تاریخ‌نگاری درسی

در دوره رضاشاه

محرم قلی‌زاده

کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی

چکیده

به دنبال تغییر گسترده‌ای که در عرصه سیاسی ایران بعد از انتقال سلطنت از خاندان قاجاریه به پهلوی روی داد، فرهنگ جامعه نیز با تأثیر از ماهیت دیکتاتوری حکومت وقت، شاهد دگرگونی‌های وسیعی شد. تبلیغ ناسیونالیسم باستان‌گرایانه، شاه‌پرستی، غرب‌گرایی و مبارزه با ممیزه‌های مذهبی فرهنگ ملی مهم‌ترین شاخصه‌های ایدئولوژی دولتی دوره رضاشاه بود. حکومت در این دوره، برای نهادینه نمودن اندیشه‌های مطلوب خویش ابتدا به متمرکز کردن سازمان‌های فرهنگی کشور از جمله دستگاه آموزش و پرورش روی آورد و سپس محتوای تعلیم و تربیت را در همین راستا شکل داد. تألیف و نگارش کتاب‌های درسی تاریخ در این دوره به‌طور کامل به انحصار وزارت معارف در آمد و به پراکندگی آن پایان داده شد. مطالعه آن دسته از متون درسی تاریخ که در دوره شانزده ساله مورد بحث تألیف یافته‌اند، همچنان که ابعاد تأثیرپذیری این عرصه از سیاست‌های فرهنگی حکومت را نمایان می‌سازد؛ به مثابه مطالعه عرصه‌ای از تاریخ‌نگاری معاصر نیز حائز اهمیت است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ‌نگاری درسی، آموزش و پرورش، ایدئولوژی رسمی دوره رضاشاه.

مقدمه

نگارش کتاب‌های درسی در ایران، از تأسیس مدرسه دارالفنون (دوره ناصری) آغاز شد و با گسترش مدارس جدید در عهد مشروطیت، رو به رشد نهاد. تا پایان عمر سلسله قاجاریه، افراد مختلف، بدون توجه به اصول و چارچوب علمی خاص، در هر زمینه‌ای که احساس استعداد و قریحه می‌نمودند، به تألیف متون درسی دست می‌بازیدند. تألیف کتب درسی تاریخ نیز چنین وضعیتی داشت. بنابراین پراکندگی قابل توجهی بر متون درسی تاریخ نه تنها در سراسر کشور، حتی در میان مدارس یک شهر حاکم بود. اما به غیر از این عامل، عامل دیگری نیز بر دولتی و رسمی شدن امر تألیف کتب درسی تاریخ تأثیر نهاد که باز هم از اقدامات حکومت وقت نشئت می‌گرفت. در واقع از آنجا که مطالعه تاریخ در شکل‌گیری ذهنیت افراد جامعه از جمله تلقین احساسات وطن‌دوستانه یا وفاداری به رژیم سلطنتی، نقش مهمی ایفا می‌کرد وزارت معارف وقت نیز تلاش نمود تا آن را به مثابه وسیله‌ای در اختیار نهادینه نمودن اندیشه‌های مطلوب حکومت به کار گیرد. بنابراین، همزمان با اینکه فعالیت پراکنده نویسندگان در عرصه تاریخ‌نگاری درسی با محدودیت مواجه شد، انجام این امر کاملاً به انحصار وزارت معارف درآمد و به مرور زمان شکل و شیوه خاص تاریخ‌نگاری درسی این دوره، به‌عنوان مکتبی از مکاتب تاریخ‌نگاری معاصر عرض اندام نمود.

در این مقاله تلاش می‌شود تا تأثیر ایدئولوژی رسمی حکومت پهلوی اول



بر این عرصه مورد بازشناسی قرار بگیرد.

نگاه حکومت رضاشاه به آموزش و پرورش

دستگاه تعلیم و تربیت در ایران دوره رضاشاه که برگرفته از سیستم آموزشی فرانسه بود، (زیری، ۱۳۸۴: ۲۵) تبدیل به یکی از چندین ابزاری شد که می‌بایست در پروژه «هویت‌سازی ملی» و «تغییر ممیزه ایرانی» (دیلمی معزی، ۱۳۸۶: ۲۲) نقش ویژه‌ای برعهده می‌گرفت. هویت‌سازی ملی نیز بخشی از اصلاحات گسترده‌ای بود که روشنفکران دوره مشروطیت مبلغ آن بودند و اقتدار رضاشاه در پی عملی کردن آن اصلاحات بود. به گمان این روشنفکران «تربیت ملت» اولین وظیفه حکومت متجدد محسوب می‌شد (دیلمی معزی، ۱۳۸۶: ۲۵ و ۲۶) و ناسیونالیسم نیز از مهم‌ترین ابزارهای «تغییر ممیزه» بود.

مهم‌ترین سیاستی که حکومت در دوره مورد بحث به اجرایی نمودن آن پرداخت ترویج اندیشه ناسیونالیسم بود. این اندیشه ابعاد و ویژگی‌های خاصی داشت.^۱ مقارن با انقلاب مشروطیت، استعاره «مادر وطن» و لزوم نجات او توسط فرزندان‌ش ظهور کرد (توکلی طرقی، ۱۳۸۱: ۹۱ و ۹۲) و روزنامه حبل‌المتین تمام مردم ایران را فارغ از زبان و دین و نژاد به دفاع از مادر وطن دعوت می‌نمود (اکبری، ۱۳۸۳: ۶۵). اما به تدریج ناسیونالیسم دوره مشروطه به طرف باستان‌گرایی گرایش یافت. ناسیونالیسم در این دوره، با توجه به شرایط زمان در قالب جنبشی مستقل برای مقابله با استبداد قاجار و استعمار خارجی نمود یافت. بعد

از وقوع جنگ جهانی اول اوضاع کشور رو به وخامت گذاشت که موجب اقبال به حکومت مرکزی مقتدر از یک طرف و لزوم تقویت احساسات میهن‌پرستی ملت برای دفاع از این حکومت مقتدر از طرف دیگر گردید.^۲ در واقع یگانه چاره‌ای که تقریباً همه نخبگان ملی‌گرا برای درمان پریشانی‌های بعد از انقلاب مشروطه یافتند، دو راه به هم پیوسته و یک سویه بود؛ ناسیونالیسم در ایدئولوژی، و دولت‌نیرومند مرکزی در میدان عمل. از نظر گروه‌های مذکور، این دولت‌نیرومند می‌توانست با بهره‌گیری از ناسیونالیسم کشور را نجات دهد.

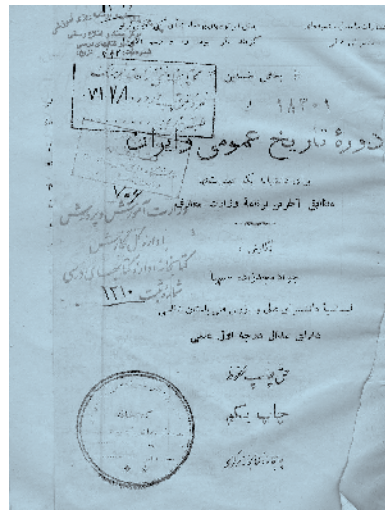
در این دیدگاه، میان ناسیونالیسم و حکومت، خدمات متقابلی برقرار می‌گشت که بر حمایت و تقویت یکدیگر مبتنی بود. همچنین در این دوره، نشریاتی با تبلیغ عصر ایران باستان به‌عنوان عالی‌ترین و باشکوه‌ترین تمدن‌ها (فرهنگستان، ۱۳۰۲) و تبلیغ برتری نژادی ایرانیان و گذشته باستانی (کاظم‌زاده ایرانشهر، ۱۳۰۳: ۴۳۵) به تداوم دادن ویژگی‌های سابق ناسیونالیسم ایرانی در اوایل قرن چهارده شمسی پرداختند. ناسیونالیسم با چنان ویژگی‌هایی وارد دوره رضاشاه گردید که او نیز اساس ایجاد دولت - ملت مدرن خود را بر این اندیشه گذاشت. (صادقی، ۱۳۸۴: ۴۲) رضاشاه از این اقدام اهداف مختلفی را دنبال می‌کرد: اولاً، ایدئولوژی رسمی حکومت که بر پایه هویت جدید ملی گذاشته شده بود، ملت‌سازی از بالا را آغاز کرده به تحکیم پایه‌های حکومت منجر می‌شد. ثانیاً، باستان‌گرایی نهفته در دل این ناسیونالیسم، تقابل با عرب

و اسلام و در نتیجه، تضعیف قدرت اقشار مذهبی و روحانیان ایران را در پی داشت. ثالثاً در توجیه ایدئولوژی حکومت دیکتاتوری شاهنشاهی، خلأ فرهنگی را پر می‌کرد و به عبارت دیگر برای آن پشتوانه فرهنگی ایجاد می‌نمود. بالاخره اینکه حداقل طرفداری آن دسته از مردم جامعه را که دلبستگی‌های ملی‌گرایانه و باستان‌گرایانه داشتند جلب می‌کرد.^۳ خلاصه کلام اینکه، ناسیونالیسم در این دوره به حالت رسمی درآمد و ویژگی‌های جدیدی کسب کرد که از آن جمله دین‌ستیزی و مبارزه با اسلام و زبان عربی بود. شاه‌پرستی و ویژگی دیگری بود که همزمان با رسمی شدن ناسیونالیسم ایرانی وارد آن اندیشه گردید. در این دوره هرچا سخن از ایران‌دوستی و یا تفاخر به شاهان و سلسله‌های باستان پیش می‌آمد، لاجرم پایان سخن با شاه‌پرستی و تکریم جایگاه سلطنت به پایان می‌رسید. (فیوضات، ۱۳۷۵: ۵۲-۵۵) در واقع به‌صورت آگاهانه، تلاش می‌شد تا رضاشاه را به تاریخ باستان ایران پیوند زده و او را با شاهان باستانی مقایسه کنند. پس ناسیونالیسم مورد نظر حکومت پهلوی اول که تبدیل به یکی از محورهای اساسی سیاست‌گذاری‌های این دوره گردید بر باستان‌گرایی، اسلام‌ستیزی و شاه‌پرستی مبتنی بود.

حال باید دید این ناسیونالیسم و نهادینه کردن آنچه جایگاهی در عرصه تعلیم و تربیت داشت و چگونه آن را تحت تأثیر قرار داد.

نخستین شخصی که از میان نخبگان دوره مشروطه، گفتمان ناسیونالیسم را بیش از دیگران با رویکرد فرهنگی مطرح

کرد، حسین کاظم‌زاده ایرانشهر بود. او هنگامی که ادعا می‌کرد «معارف» باید عهده‌دار فکر ناسیونالیستی و اشاعه‌گر آن باشد، اولین و اصلی‌ترین پایه معارف را ملیت قرار داد (کاظم‌زاده ایرانشهر، ۱۳۰۳: ۴۳۹). ایرانشهر معتقد بود کلاس‌های درس مدارس، خطابه‌ها و سخنرانی‌ها همه باید ایرانی بودن را به نمایش بگذارد و جلوه‌ای از ملیت باشد (کاظم‌زاده ایرانشهر، ۱۳۰۳: ۴۳۹). در این میان درس تاریخ و توجه به آن در مدارس، می‌توانست پاسخی به آن دسته از نظریه‌های حاکمیت دوره رضاشاه باشد که بر تبلیغ ناسیونالیسم استوار بود؛ و



**نخستین شخصی که از میان
نخبگان دوره مشروطه،
گفتمان ناسیونالیسم را بیش
از دیگران با رویکرد فرهنگی
مطرح کرد، حسین کاظم‌زاده
ایرانشهر بود**

ایده‌های آن نظریه‌ها قبلاً توسط اشخاصی چون ایرانشهر ریخته شده بود. از دیگر نخبگان دوره مشروطه، محمدحسین و محمدعلی فروغی، که آثاری در حوزه درس تاریخ تألیف کرده بودند «آموزش و تدوین تاریخ را در شکل دادن به افکار یک ملت و تربیت آنان مهم تلقی کرده و حتی تأثیر تاریخ را برتر از سایر علوم می‌دانستند.» (وطن‌دوست و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۹۰) عیسی صدیق نیز اعتقاد داشت که آموزش تاریخ باید به تقویت قوای روحی شاگرد و ایجاد حس وطن‌خواهی بپردازد. (صدیق، ۱۳۰۷: ۱۳۰) روی هم رفته از آنجا که کتاب‌های درسی تاریخ قابلیت تأثیرپذیری بیشتری از فضای سیاسی، اجتماعی و فکری زمانه داشت و از سوی دیگر در دوره مورد بحث ارائه گذشته‌ای پرافتخار و کوشش در راه ایجاد هویت با بازگشت به گذشته باستانی، از طریق کتاب‌های تاریخی و مهم‌تر از آن کتاب‌های درسی تاریخ امکان‌پذیر بود (وطن‌دوست و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۹۱) توجه به این درس تا سال‌های پایانی عصر رضاشاه رو به افزایش گذاشت.^۴ بنابراین می‌توان با بررسی کتب درسی تاریخ که طی شانزده سال سلطنت رضاشاه در مدارس ایران تدریس می‌شد، ابعاد شکل‌دهی ایدئولوژیک به محتوای این متون درسی را بازشناخت.^۵

ناسیونالیسم رسمی و کتاب‌های درسی تاریخ

می‌توان به پیروی از یک تحقیق

جدید، تدوین متون درسی تاریخ مقطع ابتدایی را به سه دسته تقسیم کنیم: (وطن‌دوست و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۹۱-۱۹۳) در دوره اول (۱۳۰۴-۱۳۰۷) نظارت جدی وزارت معارف بر محتوای کتب درسی تاریخ آغاز شد. براساس دستور وزارتی، نویسندگان موظف بودند وقایع عصر پهلوی را با محور قرار دادن اقدامات رضاشاه و مطالب صفحات نخستین کتاب‌ها را با توصیف ویژگی‌های ایرانیان باستان تألیف کنند. طی دوره دوم (۱۳۰۸-۱۳۱۷) وزیر معارف وقت، خان قراگزلو، به تعدادی از نویسندگان حوزه تاریخ پیشنهاد نگارش کتب درسی را داد. چاپ این کتب بلافاصله در چاپخانه همان وزارتخانه، نشان از اهمیت ماده درسی تاریخ، در نزد وزارتخانه مذکور دارد. سال ۱۳۰۸ پایانی بر پراکندگی متون درسی تاریخ بود. در دوره سوم (۱۳۱۷-۱۳۲۰) آن مطالبی از کتاب‌های تاریخ دوره ابتدایی، که دوران باستان و سلسله‌های باستانی و اسطوره‌ای را دربرمی‌گرفت، می‌بایست با تفصیل بیشتری درج می‌شد.

مطالب صفحات نخستین تاریخ قدیم به تبلیغ حس وطن‌دوستی اختصاص دارد (قویم، ۱۳۰۷: ۳) نویسنده با ارائه نقشه‌ها و تصاویری از قلمرو سلسله‌های ایران قبل از اسلام که از «غرب به دجله و از شرق به جیحون می‌رسید» این دوران را «بهترین اوقات تاریخ ایران» شمرده است. (قویم، ۱۳۰۷: ۳۱) در این کتاب سامانیان به‌خاطر احیا نمودن آیین‌های باستانی (قویم، ۱۳۰۷: ۳۴) و سلجوقیان به‌خاطر



احیای قلمرو ساسانیان «با عظمت» (قومی، ۱۳۰۷: ۳۷) مورد ستایش قرار گرفته‌اند. نادرشاه نیز با بزرگ‌ترین شاهان ایران و جهان مقایسه شده است (قویم، ۱۳۰۷: ۵۱).

میرزا حسن رمزی تاریخ مقدماتی ایران را به شرح تاریخ ایران از پیشدادیان تا سلطنت پهلوی اختصاص داده است. او در این کتاب نام **انوشیروان**، **یعقوب لیث** و **ملکشاه سلجوقی** را به‌خاطر وسعت و پیشرفتی که به کشور اعطا کردند، برجسته کرده است. همچنین گذشته از استفاده مکرر از عبارت «وطن» در این کتاب، گونه‌ای پیوند و آمیختگی میان آن عبارت با مقام سلطنت ایجاد شده که با تولید حس شاه‌پرستی همراه است (رمزی، ۱۳۰۷-۴-۷). رضاشاه در این متن درسی، به‌خاطر ایجاد امنیت، شایسته تکریم و تحیب جلوه‌گر شده است. براساس نظر مؤلف تاریخ مقدماتی ایران «او [رضاشاه] نابغه‌ای فوق‌العاده» است که از زمان کودکی «آثار رشادت، از خود بروز داده و در پیوستن به قشون ایران نیز نیتی به غیر از خدمت به وطن نداشته است». همچنین شاه مذکور «اسباب سعادت ملت ایران را با پایان دادن به هرج و مرج و ملوک‌الطوایفی فراهم کرد.» (رمزی، ۱۳۰۷: ۴۳-۳۸)

غلامرضا رشید یاسمی، عضو گروه مؤلفان تاریخ دبیرستانی وزارت معارف، (اسفندیار معتمدی: ۸) به پیشنهاد قراگزلو در ۱۳۰۸ دست به تألیف کتاب درسی تاریخ برای سال‌های پنجم و ششم زد. (رشید یاسمی، ۱۳۱۵: ۲) این کتاب مفصل، شرح تاریخ ایران از سلسله ماد تا پهلوی بود. یاسمی نیز دوره اردشیر بابکان را به‌عنوان دوره رواج مجدد آداب و رسوم ایرانی معرفی کرده و دم از «رعیت‌پروری و جهانداری» اردشیر زده است. او در تأیید ادعاهای خود

درخصوص خصایل شاهان ایرانی، به شاهنامه فردوسی ارجاع داده است. (رشید یاسمی، ۱۳۱۵: ۲۵). رشید یاسمی هنگامی که از اعراب با عنوان «وحشی» یاد کرده، سیاست جنگی شاپور دوم ساسانی در قبال آن‌ها را می‌ستاید. (رشید یاسمی، ۱۳۱۵: ۲۷) در کتاب مورد بحث، دفع قیام مزدک، سرکوب هپتالیان و امپراطوری روم و ایجاد امنیت، مایه مباهات به نام انوشیروان فرض شده است. (رشید یاسمی، ۱۳۱۵: ۳۳ و ۳۶) همچنین رشید یاسمی در میان سلاطین و امرای دوره اسلامی ایران، یعقوب لیث را به‌خاطر مبارزه با حاکمیت عرب و شاه اسمعیل را به جهت مقابله با ترکان عثمانی ستوده (رشید یاسمی، ۱۳۱۷: ۷۵-۱۱۹) و شاه‌عباس را هم پایه داریوش و کورش هخامنشی و نادرشاه را بزرگ‌ترین جهانگشایان عالم دانسته است. (رشید یاسمی، ۱۳۱۷: ۱۲۲-۱۳۶) بالاخره اینکه رشید یاسمی در وصف شاه معاصر خود و تأیید اصلاحات وی می‌گوید: رضاشاه شاهی میهن‌پرست است که اقدامات او از جمله قانون نظام وظیفه، برضعف ایرانیان نقطه پایان نهاد و مجد و عظمت باستانی آن را احیا کرد. کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش. نیز روز آغاز استقلال و قدرت و آبادانی ایران بود. (رشید یاسمی، ۱۳۱۷: ۱۵۶) مؤلف بعد از تفصیل و مبالغه در شرح اوصاف رضاشاه، می‌گوید: «از این مختصر که به نگارش آمد و صد برابر آن ناگفته بود جوانان هوشمند درمی‌یابند که این شاهنشاه توانا چه حقی بر خرد و بزرگ ایرانیان دارد و چگونه قدردانی از زحماتش که به کشور باستانی ایران می‌کند بر هر فردی واجب است. سپاسگزاری از او تنها به گفتن و نوشتن نیست بلکه باید از دل و جان دستورهای او را به کار بست و از پی او در خدمت مملکت قدم گذاشت، وظیفه خود را به

انجام رسانید.» (رشید یاسمی، ۱۳۱۷: ۱۶۰) بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که هدف غایی از نگارش کتابی قطور که در مدارس نیز به‌خورد دانش‌آموزان داده می‌شد، تنها سفارش و تأکید بر پیروی کورکورانه از شخص شاه محدود می‌شود.

«تاریخ مفصل ایران» از جمله تألیفات مربوط به اواخر دوره رضاشاه است. این کتاب را نصرالله فلسفی و علی‌اصغر شمیم در سال ۱۳۱۸ ش. «مطابق با آخرین برنامه وزارتی» به چاپ رساندند. مطالب کتاب فوق، شامل تاریخ ایران بعد از اسلام تا حمله مغول (بخش اول) و تاریخ اروپا و آمریکا از رنسانس به بعد (بخش دوم) است. (فلسفی و علی‌اصغر شمیم، ۱۳۱۸: ت-خ) نویسنده در جایی از کتاب ادعا کرده «مقصود فردوسی از نظم شاهنامه... آن بوده است که علو همت و روح جوانمردی و شهامت اخلاقی و شاه‌پرستی و میهن‌دوستی ایرانیان را نشان دهد.» (فلسفی و علی‌اصغر شمیم، ۱۳۱۸: ۱۴۳) در این ادعا توأم جلوه دادن شاه‌پرستی و میهن‌دوستی بیانگر هدف «برنامه وزارتی» در تألیف کتب درسی است. همچنین در جایی دیگر با رویکردی نژادمحور، پادشاهان سلسله ایرانی آل بویه عنوان «پاک‌نژاد» اطلاق شده است. (فلسفی و علی‌اصغر شمیم، ۱۳۱۸: ۴۹ و ۵۷) جالب‌ترین مطالب کتاب مذکور در جایی است که نویسنده خواسته است تا جایگاه شاهان را در تاریخ ایران توضیح دهد: «امرای سامانی و سلاطین سلسله‌های غزنوی و سلجوقی و خوارزمشاهی زمام تمام کارهای کشوری و لشکری را در دست داشتند و هرچند که وزیران نیز در انجام وظایف خود مسئول بودند لیکن رشته تمام کارهای کشور به شخص پادشاه منتهی می‌شد و به همین سبب گرفتاری و اشتغال پادشاه از تمام



در ذهنیت نخبگان فرهنگی

این دوره، نقش شاهان بیش

از واقعیت، مهم جلوه‌گر شده

بود، تا جایی که از شاهان

به‌عنوان «ستاره‌های درخشان

عالم» یاد می‌شد

اداره‌کنندگان کشور بیشتر بود... هنگام جنگ فرماندهی سپاه بر عهده شخص شاه بود. در شهرستان‌ها از طرف او خبرگزاران مخفی گماشته می‌شدند و او را از جریان کارها آگاه می‌ساختند... انتصاب وزیران و تمام عمال دولت با نظر شخص شاه انجام می‌گرفت. گاهی نیز با وزیران خود در این باب یا در باب کارهای دیگر کشور شور می‌کرد. لیکن البته فقط آنچه را که با رأی شخصی او موافقت داشت می‌پذیرفت.» (همان، ص ۱۳۳)

به احتمال فراوان در عبارات فوق، غرض از «زمام امور لشکری و کشوری در دست پادشاه بودن و تنزل دادن مقام وزرا به نقش مشاور»، چیزی جز توجیه و مشروعیت بخشی به دیکتاتوری و استبداد رضاشاهی با استفاده از مواد تاریخی نیست زیرا مسلم است که رضاشاه نیز همچون شاهان سلجوقی و غزنوی معرفی شده در این کتاب «فقط

آنچه را که با رأی شخصی او موافقت داشت می‌پذیرفت». همچنین در عبارات فوق «خبرگزاران مخفی» دوره‌های تاریخی توجیه‌گر سیستم پلیسی توأم با ارباب و خفقان دوره پهلوی می‌باشد.

با مطالعه متون درسی تاریخ، متوجه این مطلب می‌شویم که تمامی نویسندگان این کتاب‌ها نسبت به روایات و شخصیت‌های تاریخی نگاه گزینشی داشته‌اند؛ به این ترتیب که، آن‌ها با توجه به هدف و برنامه‌ای که از سوی وزارت فرهنگ - که خود تابع دستورات شاه بود - دیکته شده بود، قسمت‌هایی از وقایع یا دسته‌هایی از شخصیت‌های تاریخی ایران را برگزیده و آن‌ها را در جهت مطلوب خویش تأویل و تفسیر می‌کردند. در این میان، سایر وقایع و حقایق تاریخی به فراموشی سپرده می‌شد. البته، در ذهنیت نخبگان فرهنگی این دوره، نقش شاهان بیش از واقعیت مهم جلوه‌گر شده بود، تا جایی که از شاهان به‌عنوان «ستاره‌های درخشان عالم» یاد می‌شد. (حکمت، خرداد ۱۳۱۳: ۴). در میان شاهان نیز برخی مانند کورش و داریوش هخامنشی، انوشیروان و اردشیر ساسانی، شاه‌عباس صفوی، یعقوب صفاری و نادرشاه افشار به‌صورت ویژه مورد توجه بودند. برجسته کردن خلاقیت فردی این شخصیت‌ها و نادیده گرفتن سایر بزرگان تاریخ ایران اعم از علما، دانشمندان، فقها و وزرا، به‌طور واضح تأکیدی بر اولویت مقام شاهنشاهی بود. این امر طبیعتاً با توجه به اوضاع فکری زمانه منجر به پرستش شاه

معاصر می‌شد. در حقیقت برای تلقین روحیه شاه‌پرستی به دانش‌آموز، توجیهی یافته شده از مواد تاریخی فراهم شده و در قالب متون درس تاریخ ارائه می‌گشت.

قومیت‌گرایی نیز بعد دیگر ناسیونالیسم موجود در کتب تاریخی مورد بحث را تشکیل می‌داد. گو اینکه نخبگان فرهنگی و سیاسی عصر، از جمله نگارندگان متون درسی تاریخ، نقش و تأثیر قوم محوری را در ایجاد حس غرور ملی غیرقابل انکار یافته بودند.^۶ براساس متون درسی مورد بحث، آریاها برترین دسته از نژاد سفید و نژاد سفید نیز برتر از دیگر نژادهای رنگین می‌باشند. ایرانی‌ها نیز باهوش‌تر و از لحاظ اجتماعی باشعورتر از دیگران بوده و از این لحاظ حق برتری بر دیگران را دارند. (وطن‌دوست و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۹۴)

دیدگاه عرب‌ستیزانه موجود در این متون همچنان که با قومیت‌گرایی نویسندگان مرتبط بود (برای نمونه ن. ک: رشید یاسمی، ۱۳۱۵: ۲۷؛ فلسفی، ۱۳۱۸: ۱) رنگ ضداسلامی نیز می‌گرفت. «زبان بیگانه تازی» (فلسفی، ۱۳۱۸: ۳۶) به راحتی می‌توانست اعتقاد ضددینی باشد. در همین راستا، شرح تاریخ صدر اسلام و تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، چندان سهمی در حجم متون درسی تاریخ نمی‌یافت و اقدام شاه‌اسماعیل در رسمی نمودن مذهب تشیع تنها از جهت ایجاد تمایز ملیتی میان ایرانیان و جهان اسلام یادآوری شده (فلسفی، ۱۳۱۸: ۵۷) و دیگر ابعاد آن واقعه تاریخی به فراموشی سپرده می‌شد. البته هنگامی



۱۵. دلفانی، محمود (به کوشش) (۱۳۷۵). فرهنگ‌ستیزی در دوره رضاشاه، اسناد منتشر نشده سازمان پرورش افکار، ج ۱، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

۱۶. فلسفی، نصرالله و علی اصغر شمیم (۱۳۱۸). تاریخ مفصل ایران و تاریخ عمومی برای سال چهارم دبیرستانها (مطابق آخرین برنامه وزارت فرهنگ)، تهران: وزارت فرهنگ.

۱۷. فیوضات، ابراهیم (۱۳۷۵). دولت در عصر پهلوی، تهران، چاپپخش.

۱۸. قویم، امیرعلی خان (۱۳۰۷). تاریخ سوم و چهارم ابتدایی، تهران: مطبوعه ترقی.

۱۹. کاظم‌زاده ایرانشهر، حسین (۱۳۰۳). معارف و ارکان سه‌گانه آن، ایرانشهر، س ۲، ش ۸، صص ۴۳-۴۵۰.

۲۰. تعلیم‌وتربیت (۱۳۰۵). ش ۲، ص ۱۱، ص ۶۰۹.

۲۱. مشفق کاظمی، مرتضی (۱۳۰۲). عدم امکان انقلاب با اوضاع فعلی، لزوم ظهور دیکتاتور، دیکتاتوری عالم جدید فرنگستان، س ۱، ش ۱، صص ۲۰-۴۴.

۲۲. معتمدی، اسفندیار، کتاب‌های درسی در ایران از تأسیس دارالفنون تا انقلاب اسلامی برگرفته از سایت مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران: www.iichs.org/PDF_files/A_KetabDarsi.pdf

۲۳. وطن‌دوست، غلامرضا و دیگران (۱۳۸۸). نمودهای ناسیونالیسم در کتاب‌های درسی تاریخ دوره پهلوی اول، تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری: فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، س ۱۹ (دوره جدید)، ش ۱، پیاپی ۷۶، بهار، صص ۱۸۱-۲۰۵.

۲۴. هالیدی، فرد (۱۳۵۸). دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه فضل‌الله نیک آئین، تهران: امیرکبیر.

۲۵. یغمایی، اقبال (۱۳۷۵). وزیران علوم و معارف و فرهنگ در ایران، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

نظارت رسمی بر محتوای آثار، تشتت قابل ملاحظه‌ای در تدوین و تألیف کتب درسی حاکم بود (ن.ک: تعلیم‌وتربیت، خرداد و تیر ۱۳۰۶ - متحدالمالها) تا اینکه در سال ۱۳۰۷ ش. در دوره وزارت فرهنگ یحیی خان قراقرزلو اعتمادالدوله به دستور وی کمیسیونی از دانشوران و روان‌شناسان و فرهنگیان دور هم گرد آمده و کتاب‌های درسی موسوم به وزارتی را تألیف کردند. (ن.ک: یغمایی، ۱۳۷۵: ۳۱۲ و ۳۱۳. معتمدی، www.iichs.org/PDF_files/A_KetabDarsi.pdf) به این طریق متن کتب درسی دوره ابتدایی در سراسر کشور یکسان گردید و مدارس ملزم به تدریس از روی آن‌ها شدند (روزنامه تبریز، مرداد ۱۳۰۸). این کتاب‌ها را نسبت به موارد مشابه ارزان و با کیفیت بودند. در سال ۱۳۱۷ و زمان وزارت فرهنگ اسماعیل مرآت نیز «برحسب امر مبارک شاهانه وزارت فرهنگ برای یکنواخت کردن کتاب‌های درسی دبیرستان‌ها اقدام نمود. (دلفانی، ۱۳۷۵: ۱۲۷) براساس تصویب نامه هیئت وزیران، این کتب می‌بایست «اعلاوه بر موارد علمی و ادبی موید خصال ملی و ملکات راسخه باشد که از عصر باستان سرشته نهاد ایرانیان بوده است.» (اسفندیار معتمدی، ص ۵) به این ترتیب بود که محتوای کتب درسی کاملاً بر وفق مراد حکومت تنظیم شد.

۶. درخصوص ابعاد قومیت‌گرایی این دسته از نخبگان دوره رضاشاه، ن.ک: (وطن‌دوست، ۱۳۸۸: ۱۹۴)

منابع

۱. رشید یاسمی، غلامرضا (۱۳۱۷). تاریخ ایران سال پنجم و ششم ابتدایی: بی‌جا، چاپخانه شرکت مطبوعات.

۲. آدمیت، فریدون (۱۳۵۷). اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، تهران: پیام.

۳. افشار، آنگای (۱۳۰۲). معارف در ایران، ایرانشهر، س ۲، ش ۳، صص ۱۲۹-۱۴۱.

۴. اکبری، محمدعلی (۱۳۸۳). تبارشناسی هویت جدید ایرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۵. بیگدلو، رضا (۱۳۸۰). باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران، تهران: مرکز.

۶. توکلی طرقي، محمد (۱۳۸۱). تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ، تهران: نشر تاریخ ایران.

۷. حکمت، علی اصغر (۱۳۱۳). در دبیرستان مختلط ارامنه، اطلاعات، س ۸، ش ۲۲۱۱، خردادماه.

۸. دیلمی معزی، امین (۱۳۸۶). هویت‌سازی ملی در عصر رضاشاه، روش‌ها و ابزارها، پژوهش‌نامه تاریخ، سال ۳، ش ۱۰، صص ۲۱-۴۰.

۹. رشید یاسمی، غلامرضا (۱۳۱۵). تاریخ ایران سال پنجم و ششم ابتدایی، بی‌جا، چاپخانه شرکت مطبوعات.

۱۰. رمزی، میرزا سیدحسین (۱۳۰۷). تاریخ مقدماتی ایران، تهران، چاپ کتابخانه علمیه اسلامی.

۱۱. روزنامه تبریز (۱۳۰۸). س ۲، ش ۱۷، مرداد.

۱۲. صادقی، فاطمه (۱۳۸۴). جنسیت، ناسیونالیسم و تجدد در ایران (دوره پهلوی ایران)، تهران: قصیده‌سرا.

۱۳. صحیحی، حبیب‌الله (۱۳۲۰). دستور آموزش، تهران، فاروس.

۱۴. صدیق، عیسی (۱۳۰۷). اصول علمی تربیت، تهران، نشر کمیسیون معارف مجلس شورای ملی.

که چنان موضوعی در قبال زبان عربی و دین اسلام اتخاذ می‌شد و در کنار توجه افراطی به ایران باستان و ستایش شکوه آن دوران قرار می‌گرفت، دین زردشتی نیز به‌عنوان عنصری از ایران باستان مورد تکریم واقع شده و به مثابه آلت‌ناتیوی در مقابل اسلام مطرح می‌شد؛ مسلماً قویم، آنجا که زردشتیان را به‌عنوان «نیاکان ما» مطرح کرده و عقاید آن‌ها را ستوده، خارج از موضع بی‌طرف و بی‌غرض، عمل نموده است. (قویم، ۱۳۰۷: ۶)

کوتاه سخن آنکه، در کلاس‌های درس تاریخ، دانش‌آموزان ایرانی تبلیغات گسترده‌ای را در جهت تحقق سیطره ایدئولوژی حکومت رضاشاه و نهادینه شدن ناسیونالیسم در قالب مطالعه تاریخ پذیرا می‌شدند. ناسیونالیسم مطرح نیز که بخش بزرگی از ایدئولوژی حکومت را شکل می‌داد، خصوصیات عمده‌ای داشت: شاه‌پرستی، میهن‌دوستی، قومیت‌گرایی، اسلام‌ستیزی و باستان‌گرایی.

پی‌نوشت‌ها

۱. اندیشه ناسیونالیسم در ایران، نخستین بار توسط برخی اندیشمندان دوره قاجار مطرح شد که خود مولود مشاهده ضعف ایران در مقابل دولت‌های قدرتمند و متجاوز بود نخستین ناسیونالیست این دوران، فتحعلی آخوندزاده بود که این اندیشه را همراه با باستان‌گرایی مطرح کرد. همچنین عرب‌ستیزی و اسلام‌ستیزی نیز جزئی از این اندیشه بود. دو تن از معاصران آخوندزاده، یعنی میرزا آقاخان کرمانی و شاهزاده جلال‌الدین میرزا نیز تقریباً از اندیشه‌های آخوندزاده تقلید می‌کردند. در ناسیونالیسم مورد نظر آن‌ها دین زرتشتی به‌عنوان کامل‌ترین ادیان مورد ستایش قرار گرفته و زبان به‌عنوان رکن اصلی ملیت مطرح شد. در واقع این نخستین ناسیونالیست‌ها اهمیت ویژه‌ای به زبان فارسی در ناسیونالیسم مورد نظر خود قائل بودند. (آدمیت، ۱۳۵۷: ۲۷۷-۲۷۹)

۲. نمونه‌ای از این نوع عقاید را در این مقاله‌ها می‌توان یافت (افشار، ۱۳۰۲: ۱۴۱؛ مشفق کاظمی، ۱۳۰۲: ۷۶).

۳. برای مطالعه در این خصوص ن.ک: (بیگدلو، ۱۳۸۰: ۲۸۱-۲۸۵؛ هیلدی، ۱۳۵۸: ۶۶)

۴. از جمله ن.ک: (صحیحی، ۱۳۲۰: ۳۲-۳۸)

۵. تا پیش از دوره رضاشاه، با توجه به نبود